



The Council Left vs. the Radical Left: The Identity Challenge in the Iranian Student Left Movement of the 2000s

Alireza Moradi¹

1. Department of Cultural Studies, Institute of Social-Cultural Studies, Ministry of Science, research and technology.
Email: ali298@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received 11 November 2020 Received in revised form 21 Feb 2021 Accepted 4 March 2025 Published online 19 March 2025 Keywords: left movement, student movement, Marxism, left identity, leftist organizations	This study examines the identity challenges of the student leftist movement in Iran during the 2000s. The primary focus is on how this movement shaped its identity in response to the legacy of Iran's leftist traditions and its approach to leftist political organizations abroad—the research aimed to explore the dimensions and challenges of this movement's identity. Conducted using a qualitative approach, the study collected data through a combination of oral history (interviews with key informants) and document analysis. Thematic analysis was employed to analyze data related to identity formation, generational conflicts, and external interactions. The findings revealed that generational transitions, migration, and political restrictions led to weak connections between the student leftists of the 2000s and earlier generations of Iranian leftists. The students criticized the previous generation for conservatism and inefficacy while striving to construct and represent an independent and modern identity. Additionally, students were divided into the 'Shurayi' (councils) and 'Radical' factions, and they differed regarding their approaches to public activism and identification; the former prioritized cultural identity production, while the latter advocated party activity. Not all students supported partisan activities, yet some within the Radical faction established connections with abroad leftist organizations, which imposed significant costs on student activists and fostered mistrust among them. Using Mannheim's concept of utopia, this study analyzed the processes of identity formation within the student leftist movement..
Cite this article: Moradi, Alireza (2024). The Council Left vs. the Radical Left, The Identity Challenge in the Iranian Student Left Movement of the 2000s.. <i>Sociological Review (Social Science Letter)</i>, 31 (2), 59-74. DOI: http://doi.org/10.22059/jsr.2025.313489.1584	
© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: http://doi.org/10.22059/jsr.2025.313489.1584	

چپ شورایی در برابر چپ رادیکال: چالش هویت در جنبش چپ دانشجویی دهه‌ی ۱۳۸۰ ایران

علیرضا مرادی^۱ ✉۱. گروه مطالعات فرهنگی، موسسه مطالعات فرهنگی-اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، رایانامه: ali298@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این پژوهش به بررسی چالش‌های هویتی جنبش چپ دانشجویی دهه ۱۳۸۰ ایران می‌پردازد. مسئله اصلی عبارت از چگونگی شکل‌گیری هویت جنبش یاد شده در مواجهه با میراث چپ ایران به علاوه رویکردش به سازمان‌های سیاسی چپ خارج از کشور بود. هدف این مطالعه شناخت ابعاد هویتی این جنبش و چالش‌های آن بود. این تحقیق با رویکرد کیفی انجام شد و برای گردآوری داده‌ها، ترکیبی از تاریخ شفاهی (گفتگو با افراد مطلع مهم) و مطالعه اسنادی بکار گرفته شد و با استفاده از روش تحلیل مضمون، داده‌های مرتبط با هویت‌سازی، تضاد نسل‌ها، و تعاملات خارجی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که به دلایلی همچون گذار نسلی، مهاجرت و محدودیت‌های سیاسی، ارتباط مؤثری بین دانشجویان دهه ۱۳۸۰ و نسل چپ پیشین وجود نداشت. دانشجویان، چپ‌های نسل قبل را به محافظه‌کاری و ناکارآمدی متهم کرده و تلاش کردند هویتی مستقل و نوین بازنمایی کنند. بر اساس این نتایج دانشجویان چپ‌گرا به طیف‌های «شورایی» و «رادیکال» تقسیم می‌شدند و هر طیف در برداشت خود از فعالیت علنی و هویت‌سازی تفاوت داشتند، یکی از تولید هویت فرهنگی و دیگری از فعالیت حزبی دفاع می‌کرد. همه دانشجویان با فعالیت حزبی موافق نبودند هرچند برخی از آنها در طیف رادیکال با سازمان‌های چپ خارج از کشور مرتبط شدند. چنین اقدامی هزینه‌های فراوانی را به فعالین دانشجو تحمیل کرد و موجب بی‌اعتمادی در بین فعالین دانشجو شد. این پژوهش با استفاده از مفهوم مانهایمی اتوپیا، فرایند هویت‌سازی در جنبش چپ دانشجویی را تحلیل کرد.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۱	
تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۲/۰۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹	
کلیدواژه‌ها: جنبش چپ، جنبش دانشجویی، مارکسیسم، هویت چپ، سازمان‌های چپ‌گرا.	

استناد: مرادی، علیرضا (۱۴۰۳). چپ شورایی در برابر چپ رادیکال؛ چالش هویت در جنبش چپ دانشجویی دهه‌ی ۱۳۸۰ ایران. مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۳۱ (۲)، ۵۹-۷۴.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jsr.2025.313489.1584>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

در اوایل دهه ۱۳۸۰، پدیده‌ای قابل تأمل در فضای دانشگاهی ایران رخ داد: ظهور جنبشی دانشجویی با گرایش‌های چپ‌گرایانه. این رخداد از آن جهت حائز اهمیت است که دو دهه پس از خروج و مهاجرت احزاب مارکسیست از کشور و در شرایطی که فعالیت این سازمان‌ها در فضای سیاسی داخل تقریباً هیچ نقشی نداشتند، نسل جدیدی از دانشجویان به احیای اندیشه‌های چپ در محیط دانشگاه پرداختند. این جنبش، برخلاف سایر تشکلهای دانشجویی (اعم از انجمن‌های اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و اصلاح‌طلبان) که عمدتاً بر مسائل صنفی یا مشارکت در ساختار رسمی سیاست متمرکز بودند، هدف خود را بازتعریف و احیای حضور چپ در فضای دانشگاهی و اجتماعی قرار داد.

گرچه عواملی چون وقایع تیر ۱۳۷۸، سرخوردگی از جریان اصلاح‌طلبی و روند خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها در شکل‌گیری اعتراضات سال ۱۳۸۲ مؤثر بودند، اما ماهیت مطالبات و رویکردهای این جنبش نشان می‌داد که چشم‌اندازی فراتر از مسائل صنفی و درون‌دانشگاهی، را دنبال می‌کند. این جنبش در شرایطی ظهور کرد که یک دهه از فروپاشی بلوک شرق و دو دهه از شکست سازمان‌های چپ ایران می‌گذشت، و می‌بایست هویتی متمایز از سایر گرایش‌های دانشجویی موجود برای خود تعریف می‌کرد. بر ساخت این هویت متمایز، دو وجه اساسی داشت: نخست، مرزبندی با سایر گرایش‌های دانشجویی موجود، و دوم، تصریح و تبیین هویت مستقل خود. این فرآیند هویت‌یابی می‌بایست بر نوعی خودآگاهی استوار می‌شد که ضمن تبیین وضعیت موجود، پیوستگی تاریخی با میراث چپ را نیز بازنمایی می‌کرد. در این میان، چگونگی نسبتِ هویتِ این جنبش با نسل پیشین چپ‌های ایرانی و سازمان‌های فعال چپ (که نمایانگر ارزش‌ها، نمادها و جهان‌بینی آنها باشد)، از وجوه کمتر شناخته‌شده‌ای است که نیازمند واکاوی دقیق است.

مسالهای پیش روی مطالعه حاضر عبارت از بازشناسی نوع ارتباط این دانشجویان با پیشینه‌ی چپ‌گرایی در ایران همچون پشتوانه‌ای گفتمانی است. این پژوهش با هدف بررسی چالش‌های شکل‌گیری هویت دانشجویان چپ دهه ۱۳۸۰، به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی است:

۱. نحوه مواجهه این دانشجویان با میراث چپ ایرانی چگونه بود؟
 ۲. چه نوع ارتباطی (اعم از سازمانی و فرهنگی) میان این جنبش دانشجویی با سایر جریان‌های چپ وجود داشت؟
- این مطالعه بخشی از یک طرح پژوهشی گسترده‌تر است که به بررسی جامع شکل‌گیری جنبش دانشجویی چپ در دهه ۱۳۸۰ و موضوعاتی چون علل ظهور، ماهیت مطالبات، نحوه بهره‌برداری از منابع مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و بالاخره پیامدهای آن می‌پردازد. در این مقاله، تمرکز خاص بر چگونگی درک و تعامل این جنبش با میراث تاریخی چپ ایران و نحوه ارتباط‌گیری آن با سایر جریان‌های چپ است، که به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی در شکل‌گیری هویت این جنبش دانشجویی شناخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر از دیدگاه‌های کارل مانهایم بهره گرفته است که دوگانه «ایده‌ئولوژی» و «اتوپیا» را برای تحلیل پویایی‌های اجتماعی ارائه می‌دهد. مانهایم آغاز ایده‌ئولوژی را زمانی می‌داند که ما «نسبت به عقاید و تفسیرهایی که به وسیله رقیب ما اقامه می‌شوند، به دیده‌ی شک می‌نگریم (مانهایم، ۱۹۷۶: ۷۰) از نظر وی ایده‌ئولوژی، نظامی اندیشگانی است که به دفاع از وضع موجود پرداخته و پشتوانه‌ی نظم اجتماعی موجود است. وی «اتوپیا» را وضعیتی فرارونده از واقعیت و در تقابل با ایده‌ئولوژی می‌داند که در صدد نقد نظم موجود و بی‌معنا کردن نظام فکری حاکم باشد. از نظر مانهایم «اندیشه هنگامی اتوپایی است که با چگونگی واقعیت که این

حالت ذهنی در آن به ظهور می‌رسد، ناهمساز باشد. این ناهمسازی همواره از این نکته هویداست که چنین وضع ذهنی‌ای در تجربه، در اندیشه و در عمل متوجه و معطوف به موضوعاتی است که در موقعیت فعلی وجود ندارد» (همان: ۱۹۹). البته از دید مانهایم هر نوع دل‌مشغولی که «با واقعیت بیگانه بوده و از هستی فعلی فراتر» رود، «اتوپیا» نیست. او آن دسته عقاید را که «فراتر از نظام موجود» بوده اما «به طرزی هماهنگ در جهان بینی مختص آن دوره با هم یگانه» شده‌اند، در زمره ایده‌ئولوژی مقتضی همان دوره بر می‌شمارد و معتقد است چنین عقایدی اتوپیا نیستند چون «امکانات انقلابی را فراهم نمی‌آورند» (همان) از نظر او اتوپیا این ویژگی را داراست که «رگه‌های تمایل به در هم شکستن قیده‌های نظام موجود در تاروپودش موج می‌زند» (همان). بدین ترتیب در نگاه او ایده‌ئولوژی، نظامی فکری است که از نظم موجود دفاع می‌کند و به تداوم وضعیت حاکم یاری می‌رساند. در مقابل، اتوپیا به نگرش‌ها و ایده‌هایی اشاره دارد که در تضاد با وضعیت موجود، به دنبال تغییرات بنیادین در نظم اجتماعی هستند.

مانهایم بر رابطه دیالکتیکی میان اتوپیا و «نظم موجود» تاکید می‌کند؛ هر اتوپیا، از دل شرایط اجتماعی معین زاده شده و ممکن است با تحقق نسبی خود، به ایده‌ئولوژی جدیدی تبدیل شود (همان: ۲۰۵). رالف ترنر در توضیح این نکته معتقد است اتوپیا «مبنایی برای یک جنبش اجتماعی عام است که تغییر اجتماعی عمیقی را ترغیب می‌کند و در نهایت به یک نظم اجتماعی جدید و یک ایده-ئولوژی جدید برای پشتیبانی از آن منتهی می‌شود» (ترنر، ۱۳۸۹: ۹۹) بدین ترتیب مانهایم اتوپیاها را برابر نهاد رویه‌ی تاریخی موجود دانسته و پژوهش جامعه‌شناسانه را معطوف به فهم «تغییرات عقاید جدید اتوپایی» می‌داند و معتقد است «کلید فهم‌پذیری اتوپیاها موقعیت ساختمانی آن قشر اجتماعی‌ای است که در هر زمان... از آن اتوپیاها پشتیبانی می‌کند» (مانهایم، ۲۵۳۵: ۲۱۳). این نکته در پژوهش حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه اتوپیاهاى دانشجویان چه نه‌تنها به عنوان نیروی فراتر از واقعیت موجود مطرح می‌شوند، بلکه در بازتعریف هویت این جنبش، نقشی کلیدی ایفا کرده‌اند. در این پژوهش، اتوپیا مفهومی کلیدی است که نحوه شکل‌گیری هویت این جنبش را از رهگذر انتقاد از وضعیت موجود و تلاش برای بازتعریف هویت چه توضیح می‌دهد. به عبارتی این مفهوم بستری برای تحلیل انتخاب‌های مفهومی و ایده‌هایی فراهم می‌کند که دانشجویان از میراث گذشته‌ی چه اقتباس کرده و با تکیه بر آنها به تعامل با فضای اجتماعی و سیاسی ایران می‌پردازند. به عبارتی این اتوپیاها به مثابه ابزارهایی در نظر گرفته می‌شوند که به دانشجویان امکان می‌دهند ارتباط آنها با میراث چه پیشین بازتعریف شود. کما آن که تحلیل روایت‌های مصاحبه‌شوندگان نشان داد که اتوپیاها در ایجاد پیوند میان ارزش‌های تاریخی چه و وضعیت فعلی دانشجویان مؤثر بوده‌اند. افزون بر اینها، با تکیه بر این منطق، امکان فهم چگونگی تاثیر اتوپیاها بر کنش‌های عملی دانشجویان، از جمله نحوه تعامل آنها با سازمان‌های چه خارج از کشور، فراهم می‌شود. بر اساس داده‌های این پژوهش، برخی دانشجویان با استفاده از اتوپیاها، به بازتعریف نقش خود در جنبش چه پرداختند و از آن به عنوان ابزاری برای نقد محدودیت‌های ساختاری استفاده کردند. این امر نشان‌دهنده آن است که اتوپیاها نه‌تنها به مثابه نظریات انتقادی، بلکه به عنوان منابعی برای کنشگری عملی عمل کرده‌اند.

تاکنون بررسی جامع و متمرکزى درباره هویت‌سازی جنبش چه دانشجویی دهه ۱۳۸۰ در ایران صورت نگرفته است. پژوهش‌های موجود عمدتاً یا بر تحلیل کلیت این جنبش تمرکز داشته‌اند یا تلاش کرده‌اند به چرایی شکل‌گیری آن بپردازند. پژوهش حاضر در راستای پر کردن این خلأ، به طور ویژه بر فرآیند شکل‌گیری هویت این جنبش و نسبت آن با پیشینه چه ایرانی تمرکز دارد. داوود رنجبران (۱۳۸۵) در کتاب بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران طی سه فصل به معرفی این جنبش پرداخته است. در فصل اول، مبانی نظری مارکسیسم تشریح شده است. فصل دوم به تحلیل محتوای نشریات و وبلاگ‌های دانشجویان آن دوران برای بررسی چگونگی شکل‌گیری جریان مارکسیسم دانشجویی اختصاص دارد. در فصل سوم، ۲۵ راهکار برای کاهش نفوذ جریان چه ارائه شده است. این اثر، اگرچه حاوی برخی داده‌ها درباره این جنبش است، اما تمرکزش بر راهکارهای مقابله با این

جریان، آن را از هدف این مقاله متمایز می‌کند. حسن حسینی (۱۳۸۹) در مقاله «بازخوانی سیر تحولات گروه‌های چپ مارکسیستی در دانشگاه‌ها: تکاپو برای احیای یک جسد پوسیده» به بررسی فعالیت‌های «دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب» (داب) می‌پردازد. تمرکز اصلی او بر ارتباطات تشکیلاتی این گروه با سازمان‌های سیاسی خارج از کشور است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «در سودای یک مکتب پوسیده» (۱۳۹۷)، وی ظهور جریان چپ دانشجویی را بررسی کرده و علل آن را تلفیقی از شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوران اصلاحات و سازندگی می‌داند. پژوهش حسینی عمدتاً به ارتباطات خارجی و تحلیل علل ظهور جنبش می‌پردازد و کمتر به هویت‌سازی درونی آن توجه دارد. حمید احمدی حاجی کلایی و محمدصادق پورابراهیم اهوازی (۱۳۹۵) در مقاله «چپ دانشجویی در دهه ۸۰»، پیدایش این جنبش را با تأکید بر فضای اصلاح‌طلبی و افزایش تعداد دانشجویان دهه ۱۳۸۰ تحلیل کرده‌اند. آنان بر اساس نقطه نظرات دانشجویان، دلایل پیدایش و افول این جنبش و مهم‌ترین رخداد‌های آن را بررسی کرده و عواملی چون «درک نامناسب از پتانسیل‌ها»، «سطح مطالعاتی پایین» و «عدم فهم شرایط عینی جامعه» را از دلایل ناکامی این جریان دانسته‌اند. اگرچه این مقاله به برخی از مشکلات هویتی اشاره‌ای گذرا دارد، تمرکز آن بیشتر بر تحلیل کلیت جنبش و علل ناکامی آن است.

پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر تحلیل چرایی شکل‌گیری جنبش چپ دانشجویی یا معرفی کلیت آن تمرکز داشته‌اند. در مقابل، پژوهش حاضر با رویکردی متمرکز، به بررسی هویت‌سازی درونی این جنبش، نقش اتوپیاها در شکل‌گیری آن، و نحوه مواجهه دانشجویان با میراث چپ ایرانی و سازمان‌های سیاسی خارج از کشور می‌پردازد. به طور خاص، پژوهش حاضر تلاش می‌کند به بازشناسی اتوپیاها و تصورات هویتی (نقش ایده‌های اتوپایی در هویت‌سازی دانشجویان)، بازنمایی ادراک آنان از پیشینه چپ ایرانی (بررسی چگونگی ارتباط این جنبش با جریان‌های چپ پیشین و تحلیل نگاه انتقادی یا تحسین‌آمیز دانشجویان به نسل‌های گذشته) و سرانجام بررسی تعاملات با سازمان‌های چپ خارج از کشور بپردازد. بنابراین، این پژوهش با تمرکز بر ابعاد هویتی و ایدئولوژیک این جنبش، نگاهی جدید و ویژه به موضوع داشته و از رویکردهای قبلی متمایز است.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد مانهایم به اتوپیا، و درک پویایی‌های فکری دانشجویان مورد نظر مستلزم به کار گرفتن رویکردی کیفی در انجام پژوهش است. از این رو، پژوهش حاضر با رویکرد کیفی انجام شد و برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز، ترکیبی از «تاریخ شفاهی» و «مطالعه اسنادی تاریخی» مورد استفاده قرار گرفت. در حوزه تاریخ شفاهی، از روش گفتگو با «افراد مطلع مهم»^۱ استفاده شد. «افراد مطلع، آن دسته از اعضای هستند که اطلاعات زیادی در باره‌ی یک دوره طولانی از فعالیت‌های جنبش در دست دارند یا کسانی‌اند که به مدت زیادی در فعالیت‌های جنبش حضور داشته‌اند» (بلی، ۲۰۱۳: ۳۲۱) در بررسی حاضر، افراد مطلع آن دسته از دانشجویانی در نظر گرفته شدند که اهداف و برنامه‌های این جنبش را می‌شناختند و در خصوص نحوه‌ی مواجهه‌ی دانشجویان با پیشینه چپ ایران و سایر سازمان‌های چپ اطلاعاتی داشتند. ابتدا با تعدادی از دانشجویان در دسترس تماس گرفته شد (هر چند عموماً حاضر به گفتگو نبودند). به همین منظور، برای اشباع داده‌ها از «مطالعه اسنادی» بهره گرفته شد. در مجموع از پانزده مصاحبه استفاده شد: پنج مورد از این مصاحبه‌ها به طور مستقیم با دانشجویان فعال در این جنبش انجام شد. علاوه بر این، از ده مصاحبه منتشر شده در نشریات و وبسایت‌های مختلف نیز برای تکمیل داده‌ها استفاده شد. (نک به منابع پایانی) مصاحبه‌های تکمیلی مورد استفاده، مربوط به کسانی بود که عموماً هنگام انجام این تحقیق در دسترس نبودند. از این مصاحبه‌ها صرفاً نقطه‌نظرات مرتبط با موضوع مطالعه، استخراج و در

¹ key informant interviewing

کنار سایر گفتگوها مورد تحلیل قرار گرفت. داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از روش تحلیل تماتیک تحلیل شدند. برای این منظور، گزاره‌های موجود در دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان مشخص و مواضع دانشجویان از طریق مقوله‌بندی آنها مورد تفسیر قرار گرفت. (فلیک، ۱۳۹۳: ۳۲۹)) تا گزاره‌های کلیدی مرتبط با هویت‌سازی، نحوه تعامل با سازمان‌های چپ، و نقش اتوپیاها استخراج و تفسیر شوند. بدین ترتیب، ارتباط منطق مانهایمی با روش تحقیق این پژوهش در استفاده از تاریخ شفاهی، اسناد و تحلیل تماتیک روشن می‌شود. تاریخ شفاهی به استخراج تجربیات شخصی و روایت‌های دانشجویان کمک کرده و تحلیل تماتیک، مضامین اصلی مرتبط با اتوپیا، هویت‌سازی و تعامل با فضای اجتماعی را شناسایی می‌کند.

بر اساس آنچه ذکر شد، مراحل انجام این تحقیق عبارتند از:

۱. انتخاب منطق نظری: نظریه مانهایم پیرامون ایده‌ئولوژی و اتوپیا، مبنای تحلیل شکل‌گیری هویت و اتوپیاها را تعیین کرد.
۲. شناسایی افراد مطلع کلیدی: دانشجویان فعال در این جنبش که نقش موثری در برنامه‌ها و فعالیت‌های آن داشتند، شناسایی شدند.
۳. گردآوری داده‌ها از منابع مکتوب: تحلیل نشریات، وبلاگ‌ها، و سایر متون مرتبط با جنبش
۴. انجام مصاحبه‌های عمیق: گفت‌وگوهای ساختاریافته و نیمه‌ساختاریافته با دانشجویان و تحلیل تجارب و نظرات آنها.
۵. تحلیل داده‌ها با روش تماتیک: دسته‌بندی مضامین اصلی شامل ارتباط با پیشینه چپ، نقش اتوپیاها، و تعامل با سازمان‌های خارجی.
۶. تدوین نتایج: استخراج یافته‌ها و ارائه تحلیل نهایی با تأکید بر چالش‌های هویتی دانشجویان چپ.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش بر اساس تحلیل تماتیک داده‌های گردآوری‌شده از مصاحبه‌ها، اسناد تاریخی، و مشاهدات تجربی سازمان‌دهی شده است. این مطالب ذیل سه عنوان: ابعاد هویتی، میراث نسل‌های پیشین، و تعاملات خارجی به ارائه داده‌های حاصل از مطالعه و بحث در باره مسئله‌ی هویت در جنبش چپ دانشجویی دهه ۱۳۸۰ می‌پردازد.

بحث

۱. ابعاد هویتی جنبش چپ دانشجویی

دفاع از سوسیالیسم در حرکت دانشجویی دهه ۱۳۸۰ به وضوح بازتاب‌دهنده هویتی ساختارشکنانه بود. این هویت به دنبال احیای جایگاه چپ در دانشگاه‌ها، در تقابل با غلبه هویت اصلاح‌طلبی، ملی-مذهبی و جریان‌های وابسته به حکومت شکل گرفت. یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند:

«در واقع می‌شود گفت یک جور جنبش احیای هویت بود. به این معنی که در فعالیت دانشجویی غلبه با هویت اصلاح‌طلبی بود. غلبه با هویت ملی مذهبی‌ها بود. غلبه با برچسب اسلامی بود و وابستگی به جریان‌ات اصلاح‌طلب حکومتی. در واقع می‌شود گفت که یکی از مهم‌ترین علت‌ها این بود که یک هویت مستقلی با تابلوی چپ خودش را نشان دهد. در واقع شروعش بر اساس یک هویت طلبی بود» (مصاحبه شماره ۵)

مطالبات این جنبش، در چارچوبی از یک کارزار هویتی گسترده‌تر قرار داشت. یک فعال در خصوص مضمون مطالبات دانشجویی یادآور می‌شود که: «هویت... اکثر گروه‌های چپ، مخالفت با سیستم سرمایه‌داری بود. مسائلی مانند برابری حق زن و مرد، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، مخالفت با جنگ، اصرار بر حق تشکیل‌یابی» (مصاحبه شماره ۲)

این کارزار هویتی، مزید پافشاری بر مبناهای عینی و اقتصادی، فرهنگ را مبدل به عرصه ستیز در میان دانشجویان ساخته بود. این اندازه از توجه به هویت را شاید بتوان با نگاه آلبرتو ملوچی بهتر درک کرد که انگیزه و خاستگاه ظهور جنبش‌های جدید را، بی-خانمانی هویتی می‌داند (حاجلی، ۱۳۸۶: ۲۶۳). به نظر می‌رسد این بی‌خانمانی هویتی برای چپ ایران بعد از انقلاب (به رغم تناقض ظاهری‌اش با تحلیل متعارف مارکسیستی)، دانشجویان چپ‌گرا را به چالش کشید تا در قبال وضع موجود به دنبال ابراز هویت باشند. در شرایطی که چپگرایی محلی از اعراب نداشت، برکشیدن هویت چپ در میان دانشجویان، ستیزی فرهنگی نیز محسوب می‌شد. انتشار تصاویر مارکس و لنین در نشریات دانشجویی، بالا رفتن پلاکارد «یا سوسیالیسم یا بربریت» در تجمع‌ها و شعارهایی نظیر «سوسیالیسم یا بربریت» و «آزادی-برابری» نمونه‌هایی از این تلاش‌ها بودند که در جمع‌های گوناگون چپ دانشجویی مشترک بود. (محمدی فر: ۲۰۱۹)

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ابراز علنی هویت چپ، بخشی از منازعه‌ای ساختاری بود که در محیط دانشگاه متبلور شد. این تلاش به ایجاد شبکه‌های ارتباطی گسترده، احیای اعتماد به فعالیت مستقل دانشجویی و تقویت اعتماد به نفس دانشجویان منجر شد: «ما یکی اینکه هویت را احیا کردیم، این جمع توانست شبکه‌ی روابط خیلی گسترده‌ای ایجاد کند، یک اعتباری به فعالیت دانشجویی مستقل داد، و یک جور اعتماد به نفس برای دانشجویها ایجاد کرد. اینها دستاوردها بودند.» (مصاحبه شماره ۵)

تلاش برای هویت‌سازی در حالی صورت می‌گرفت که فعالیت سیاسی چپ در سطح جهانی و داخلی شکست خورده تلقی می‌شد، اما دانشجویان با احیای هویت چپ، می‌کوشیدند این نگاه را به چالش کشند.

جدول ۱: اهداف و روش‌های هویت‌سازی در جنبش چپ دانشجویی

هدف	روش	نتیجه
احیای هویت مستقل	انتشار نشریات، شعارنویسی، و تجمع‌های نمادین	ایجاد اعتماد به نفس و ارتباطات گسترده
نقد سرمایه‌داری	طرح مطالبات برابری و آزادی	شکل‌گیری کارزار هویتی
مقابله با فرهنگ حاکم	به‌چالش کشیدن نظم فرهنگی موجود	طرح مسئله چپ در دانشگاه

۲. مواجهه با میراث نسل چپ پیشین

۲-۱. فاصله نسلی و نقد پیشینیان

یکی از چالش‌های اصلی جنبش چپ دهه ۱۳۸۰، تعامل با میراث نسل‌های پیشین چپ‌گرای ایران بود. فاصله زمانی و مهاجرت گسترده فعالان چپ دوران انقلاب، انتقال تجربیات میان نسل‌ها را محدود کرد. به دلیل دو دهه فاصله، مهاجرت و محدودیت‌های سیاسی، عملاً امکان هر گونه ارتباط و یا انتقال تجربه میان نسل چپ‌گرایان پیشین با دانشجویان چپ دهه ۸۰ وجود نداشت. شرایط دو نسل نیز متفاوت بود. نسل چپ‌های دوران انقلاب دارای سابقه مبارزه با رژیم پهلوی بودند. رژیمی که طرفدار نظام سرمایه‌داری بود و بی‌توجهی‌اش به فرودستان، محمل مبارزات چپ‌ها بود. نظام پهلوی فاقد داعیه‌ی دینی بود و پایگاه فرهنگی مستحکمی نزد توده‌های سنتی نداشت. در حالی که دانشجویان چپ دهه ۸۰ با نظامی دینی مواجه بودند که بر ناهم‌خوانی اندیشه‌های چپ با باورهای توده مردم تأکید داشت. آنها با نظامی مواجه بودند که ادعای حمایت از کشورهای محروم، مخالفت با سرمایه‌داری و ضدیت با آمریکا داشت. در چنین شرایطی، اهرم سیاسی-ایدئولوژیک چپ‌گرایان برای تأکید بر تضاد بین نظام سرمایه‌داری و منافع توده‌های فرودست تا حدی ناکارآمد شده یا -دست کم- امکان بهره‌برداری از این تضاد برای دانشجویان کمی دشوار بود. به نظر می‌رسد

این تفاوت‌ها، شرایط را به گونه‌ای رقم زده بود که نسل چپ دوره انقلاب نمی‌توانست الگوی دانشجویان باشد. یکی از دانشجویان معتقد است: «مطالعه تاریخ و آسیب‌شناسی تاریخ چیز بدی نیست، ولی اگر قرار باشد آن وصل شود به هویت امروز ما و بر اساس آن بگوییم که آن‌ها غلط بودند، کمک‌کننده نیست». (مصاحبه شماره ۵) البته داده‌های این مطالعه در خصوص میزان تاثیر و تاثیر دانشجویان از کنشگران چپ دوره انقلاب ۵۷ از کفایت لازم برخوردار نیست. با وجود این، برخی دانشجویان، چپ‌های قبل از خود را «بازنشستگان»، و برخی آنها را «چپ سنتی»، «نامید» و حتی «خائن» قلمداد می‌کردند. آنها، خود را نسل جدیدی از چپ، می‌دانستند که «با تئوری‌ها و پراктиکی متفاوت از چپ گذشته سر برآورد... [نسلی که] چندان حامل آن سنت و تجربیات نسل ماقبل خود نبود» (نصرآبادی، ۱۳۸۸). امین قضایی (۱۳۸۸) می‌گوید: «چپ سنتی، سوای تحلیل‌های غلط و بعضاً خائنه‌ی خود، هویت، امید، حقانیت و افق نظری خود را ازدست داده بود»

۲-۲. بازاندیشی آموزه‌های چپ پیشین

با وجود فاصله نسلی نباید از نظر دور داشت که مسایل، دیدگاه‌ها و مضامین نسل قبل چپ‌گرایان به نوعی در مباحث دانشجویان دهه ۸۰ حضور داشت و مورد بحث قرار می‌گرفت:

«ما متأسفانه به جای اینکه برسیم به مسائل اجتماعی فعلی‌مان و این که الان باید چه موضعی اتخاذ کرد و چه کنشی باید داشته باشیم، درگیر این بودیم که فلان سازمان سیاسی در دهه‌ی شصت چه اشتباهی کرد، کدام یک کار درستی کرد و اینها بشوند مبنای اختلاف و بحث و جدل بین ما.» (مصاحبه شماره ۵)

یک فعال دیگر نیز ضمن اجتناب‌ناپذیر خواندن تاثیرپذیری از آن نسل، این تاثیرپذیری را نه تنها به معنای همسویی یا پیروی مقلدانه نمی‌داند بلکه معتقد است نگرش انتقادی نسبت به آنها وجود داشت:

«تاثیرپذیری از پیشینیان امری اجتناب‌ناپذیر است و تنها مختص چپ نیست. به صورت طبیعی این امر در میان دانشجویان چپ دهه هشتاد هم مطرح بود. اما این هرگز به شکل قدم گذاشتن در همان راه طی شده از سوی سازمان‌های چپ قبل و اوایل انقلاب چون سازمان فداییان، حزب توده یا در سوی دیگر اقلیت و.. نبود. هر دو جناح چپ دانشجویی از قضا با دید انتقادی به پیشینیان خود نگاه می‌کردند» (مصاحبه شماره ۴)

چپ‌های پیشین (هر کدام با هر راهبرد سازمانی)، بخشی از یک تاریخ بودند که خزانه متنوعی از تجربیات چپ ایرانی را در خود نهان داشت و دانشجویان برای فهم موقعیت امروز خواه ناخواه باید تکلیف خود را با میراث آنها روشن می‌کردند: «به نظر من برخی از دانشجویان چپ نسبت به این سرچشمه رادیکالیسم تنها سمپاتی عاطفی داشتند و در مجموع امکان تأسی جویی به آرا و اعمال آنان در چپ دهه ۸۰ و پس از آن در دهه ۹۰ وجود نداشته و ندارد.» (مصاحبه شماره ۳)

از دید فعالی دیگر، این دو نسل با هم قابل مقایسه نبودند «به طور مشخص بخواهیم از تفاوت و شباهت سخن بگوییم باید بگوییم که به لحاظ نوع فعالیت، سطح و گستره، دوره‌ی جدید تقریباً از هیچ زاویه قابل مقایسه با فعالیت گروه‌های چپ در دهه ۵۰ تا ۶۰ نبود» (مصاحبه شماره ۴)

دانشجویان نمی‌توانستند آموزه‌های چپ اول انقلاب را سرمشق خود قرار دهند.. مبارزات چریک‌های فدایی خلق، موجب شده بود که در ذهن نسل‌های بعدی جایگاهی اسطوره‌ای پیدا کنند. آنها به مثابه‌ی «نمادی از صداقت در سیاست و نماینده‌ای برای رمانتیسیم انقلابی نزد طیفی از دانشجویان محبوب بودند» (مصاحبه شماره ۳)

اما روش مبارزه مسلحانه آنها نمی‌توانست برای چپ‌های دهه ۸۰ درس‌آموز باشد. این چپ باید در دانشگاه فعالیت می‌کرد و آنجا محل فعالیت چریکی نبود.

جدول ۲: دیدگاه‌های دانشجویان نسبت به نسل چپ پیشین

نقدهای دانشجویان	دلایل
محافظه‌کاری	عدم تطبیق با شرایط جدید اجتماعی
ناکارآمدی استراتژی‌ها	تکیه بر مبارزه مسلحانه که در دانشگاه قابل اجرا نبود
فاصله‌گیری از مردم	عدم ارتباط موثر با طبقات فرودست

آمیختگی حزب توده با رخدادهای متعدد سیاسی- اجتماعی کشور طی چندین دهه، محل مجادله، تامل و تجربه اندوزی موافقین و مخالفینش بوده است و به همین دلیل به عنوان بخش مهمی از تاریخ چپ ایران همواره مورد توجه دانشجویان بود. عملکرد این حزب، در روزهای انقلاب مورد انتقاد بود و با وجود آن که برخی دانشجویان (احتمالا به دلایل سوابق خانوادگی) تمایلاتی به آن داشتند، نتوانست الهام بخش طیف وسیعی از دانشجویان باشد.

محورهای اصلی نقد دانشجویان به نسل‌های پیشین چپ در جدول (۲) ارائه شده است. در میان سازمان‌های چپ دوران انقلاب، گروه‌هایی چون «اتحاد مبارزان کمونیست» که بعدها در حزب کمونیست ایران ادغام شد و نهایتاً جریان‌های متعددی از آن منشعب شدند، در مجموع روی دانشجویان تأثیر بیشتری داشتند. این جریان‌ها چون توانسته بودند (با وجود چندین بار انشعاب)، کماکان حدی از تشکل را حفظ کنند و مباحث آنها نیز، مسایل دوره بعد از انقلاب را در بر می‌گرفت؛ قابلیت بیشتری برای توجه از سوی دانشجویان داشتند. علت این توجه شاید تا حدودی مشابهت وضعیت‌ها بود. آن سازمان‌ها از این جهت مورد توجه دانشجویان بودند که آنها نیز با نظام سیاسی پس از انقلاب درگیر بودند و دانشجوی «چپ آن دهه می‌خواست بداند که چگونه... می‌تواند دست به مبارزه سیاسی رادیکال زده و امر مبارزه با سرمایه‌داری با هدف نابودی آن را از نو احیا کند. این جریانات خود در شرایطی نزدیک‌تر به وضعیت ما شکل گرفته بودند و به همین سبب الگوهای مرتبط‌تری برای زمانه ما داشتند و چپ دهه ۱۳۸۰ نیز بسیار از آن تأثیر پذیرفت.» (مصاحبه شماره ۳)

مزید بر این، بخشی از چپ‌های دوران انقلاب یا همفکران آنها در داخل کشور فعال بودند که برخی دانشجویان با آنها کمابیش ارتباط داشتند:

«بخشی از جریان چپ دانشجویی هم توانسته بود ارتباطات خوبی با نسل پیشین چپ در ایران که در قالب کانون نویسندگان گرد هم آمده بودند برقرار کند. این ارتباطات هم عموماً حول مشورت‌ها و تبادل نظرها بود و به فعالیت مشترک منجر نمی‌شد.» (مصاحبه شماره ۱)

۳. تعامل با سازمان‌های چپ خارج از کشور: فرصت یا تهدید

یکی از مباحث مناقشه‌برانگیز در خصوص جنبش چپ دانشجویی دهه ۸۰ مربوط به میزان و چگونگی ارتباط برخی از دانشجویان با سازمان‌های سیاسی چپ در خارج از کشور است. برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند بخشی از طیف رادیکال (دانشجویان آزادیخواه و برابری‌طلب)، عملاً فعالیت حزبی می‌کرد و شاخه دانشجویی حزب کمونیست کارگری بود. برخی حتی دستگیری‌های گسترده دانشجویان را به دلیل همین‌گونه روابط حزبی بعضی دانشجویان می‌دانند. یک دیدگاه دیگر هم بر این باور است که این دانشجویان،

اساساً هیچ رابطه‌ای با سازمان‌های سیاسی خارج کشور نداشتند. از دید آنها آنچه اتفاق افتاد، این بود که سازمان‌های چپ‌گرا این دانشجویان را به خود منتسب کردند. به هر حال، راهبردهای متفاوت فعالیت در گرایش‌های مختلف چپ دانشجویی و نیز اظهارنظرهای متعارض فعالان آن سال‌ها، درک ماهیت این روابط را تا حدی پیچیده ساخته است.

این پیچیدگی از آنجا ناشی می‌شد که دانشجویان چپ از یک سو خود را مستقل می‌دانستند. در همان حال برخی از آنها دست به فعالیت حزبی زدند. علت چنین فعالیتی، نوع باورها و اعتقادات برخی دانشجویان در خصوص وظایف چپ در این دوره بود. آنان، منتقد نسل چپ دوران انقلاب بوده و معتقد بودند سازمان‌هایی چون حزب توده و چریک‌های فدایی (اکثریت) از خود محافظه کاری نشان داده‌اند. این نقد به گذشتگان، زمینه‌ساز فعالیت علنی آنها بود:

«خیلی علنی کاری بچه‌های دهه ۸۰ زیاد بود و مجبور هم بودند چون می‌خواستند خود را ثابت کنند و جایگاه خودشان را تثبیت کنند و این تفاوتشان با سازمان‌های چپ قبل انقلاب بود و کار مسلحانه نمی‌کردند. آن نظم تشکیلاتی را به هیچ عنوان نداشتند و خیلی جمع بازتر بود و این را حق خود می‌دانستند [که در] دانشگاه، حضور [داشته باشند با] مارکسیست اعلام کردن خود. و فضا هم بازتر بود و همه تخته گاز می‌رفتیم و به این فکر نمی‌کردیم که چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد، مثلاً من خودم نوشته بودم، کمونیست‌ها از پنهان کردن عقاید و نظرات خود بیزارند و منم مارکسیست-لنینیست‌ام و خیلی‌های دیگر هم این طوری بودند و فکر نمی‌کردیم که تا روزی که به دادگاه رفتیم ممکن است چه بلایی سرمان بیاورند. (مصاحبه شماره ۲)

۴. هویت چپ و اختلاف میان طیف‌های مختلف دانشجویان

بدین ترتیب عموم دانشجویان در این دوره به نوعی معتقد به فعالیت علنی بودند هر چند در خصوص چگونگی فعالیت و الزام‌های علنی بودن، در میان گرایش‌های مختلف به خصوص دو طیف دانشجویی «رادیکال» و «شورایی» تفاوت وجود داشت:

۴-۱. «طیف شورایی» و فعالیت علنی برای بازنمایی هویت چپ

این دانشجویان که ابتدا ذیل عنوان «کانون رستا» و عمدتاً در دانشگاه علامه طباطبائی فعال بودند، به «چپ فرهنگی» و «چپ شورایی» مشهور بودند. آنها به «کار فرهنگی» متمایل بوده و از رادیکالیسم دوری می‌کردند. این دریافت از «فعالیت علنی» که دانشجویان چپ باید صرفاً بر ابراز وجود خود متمرکز باشند، بیشتر در طیف «چپ شورایی» به چشم می‌خورد. چپ شورایی به دنبال همکاری با احزاب سیاسی نبود:

چپ شورایی به هیچ وجه نه احزاب سیاسی خارج کشور را تأیید می‌کرد و نه با آنها رابطه‌ای داشت. موضع اغلب آنها را غیر واقع‌بینانه و ناشی از عدم شناخت می‌دانست و راه، مشی و تحلیل کاملاً متفاوتی از آنها داشت. در نتیجه داشتن هر نوع از ارتباط با هر گروهی خارج از کشور برای این گروه منتفی بود. (مصاحبه شماره ۴)

همین فعال دانشجویی، ارتباط با چپ‌های سابق را در مواردی به دلیل روابط نسبی می‌داند: «بخشی از این دانشجویان و فعالان چپ جدید، فرزندان خانواده‌های کمونیستی بودند که در دوران انقلاب به یکی از گروه‌های چپ نزدیک بودند. علیرغم این سابقه‌ی خانوادگی موردی، رد پای هیچ جریانی از گذشته در حرکت جریان جدید بارز نبود.» (همان)

وی، در خصوص تمایل دانشجویان چپ شورایی به سازمان‌های سیاسی می‌گوید:

«طیف ما به لحاظ فکری بیش از هر گروهی با مشی و نظر وحدت کمونیستی احساس نزدیکی می‌کرد و آن را بیشتر مورد تأیید می‌دانست. به هر حال فارغ از رابطه‌ای که ما با تاریخ‌مان برقرار می‌کردیم، نمی‌توانستیم فراموش کنیم که هرآنچه بوده، خوب یا بد

تاریخ منقطع ماست. در نتیجه نه از آن می‌گریختیم و نه به آن شیفته بودیم.» به نظر می‌رسد تمایلات فرهنگی طیف شورایی و احساس نزدیکی آن به اتحادیه کمونیستی ناشی از وجه اشتراک هر دو جریان در تمایلات فکری و روشنفکرانه باشد. (همان)

۴-۲. چپ رادیکال و فعالیت حزبی

دریافتی دیگر از علنی بودن، آن را معطوف به مبارزه می‌ساخت که شکل عملیاتی آن از طریق فعالیت‌های حزبی باز نمود می‌یافت. چنین نگرشی در بین برخی از دانشجویان «طیف رادیکال»، مستتر بود که به تدریج با خطوطی‌های سیاسی مشخصی همراه شد. نکته‌ی متناقض‌نمایی که از سخنان مصاحبه‌شوندگان مختلف بر می‌آید مربوط به علنی یا مخفی بودن ارتباط تعدادی از دانشجویان با احزاب چپ‌گرای بیرون از ایران است. برخی از فعالان وجود چنین ارتباط‌هایی را منکر شده و بر این باورند تا هنگامی که فشار روی دانشجویان وجود دارد، امکان پاسخ صحیح به این پرسش، وجود ندارد. یکی از فعالان، چنین چیزی را بیشتر یک اتهام می‌داند. وی حتی اعلان رسمی «حکمتیست»‌ها مبنی بر وجود چنین رابطه‌ای را دلیلی برای اثبات آن نمی‌داند. از نظر وی چنانچه قرار باشد مواضع سازمان‌های سیاسی خارج از کشور، به عنوان سند وجود چنین ارتباط‌هایی به شمار آید، در این صورت باید جنبش عدالت‌خواه دانشجویی را هم به همین خاطر محکوم کرد، زیرا از آنها نیز حمایت شده است:

«در همان زمان «سازمان جوانان کمونیست-حکمتیست» که درواقع ارگان سازمان جوانان «حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست» است از حرکت دانشجویان موسوم به عدالت‌خواه در سال ۱۳۸۳ مبنی بر حمایت از کارتن‌خواب‌ها حمایت کرد و حتی نوشت که از مشاهده این حرکت «اشک شوق در چشمانش حلقه زده» و «دست ما در دست شماست»!^۱ در حالی که ... در واقع برای بسیاری فرقی نمی‌کند که چه کسی را مورد حمایت قرار دهند و یا به چه چیزی متهم کنند، بلکه تنها به دنبال موضوعی برای موضوعیت دادن به خود می‌گردند.» (مصاحبه شماره ۳)

یک دانشجوی وابسته به طیف رادیکال ابتدا یادآور می‌شود مسایل سیاسی-اجتماعی به گونه‌ای خواهد بود که اگر فعالان «حتی هیچگونه ارتباط پشت پرده‌ای با گرایش‌های مختلف در خارج از ایران نداشته باشند...، خواست‌هایشان با یکی از احزاب یا دسته‌های اپوزیسیون همخوانی پیدا خواهد کرد.» اما در ادامه، با اشاره به وجود «مدارک قابل قبول در دسترس» به طور آشکار، وجود ارتباط میان یک گرایش سیاسی در دانشجویان با سازمان‌های سیاسی چپ خارج از کشور را تأیید می‌کند. (طوسی‌نژاد، ۱۳۸۸) همچنین امیرحسین محمدی‌فر (۲۰۱۹) از اعضای سابق دانشجویان سابق آزادیخواه و برابری طلب وجود چنین ارتباطی را تأیید می‌کند: «این که دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب «شاخه دانشجویی» یک حزب سیاسی بود، به نظر من محل مناقشه نیست». وجود ارتباط‌های حزبی موجب شده بود که دامنه اعتراض‌ها و فعالیت‌های دانشجویی در مواردی به خارج از دانشگاه کشیده شده و با شعارنویسی بر دیوارها همراه باشد:

«چپ رادیکال با حزب «حکمتیست» ارتباطات حزبی قوی داشتند و برخی فعالیت‌های آنان مانند شعارنویسی‌های خیابانی هم در راستای تحقق اهداف حزبی انجام می‌شدند. اما برخی دیگر ارتباطاتی در حد تبادل نظر داشتند و فعالیت انسجام‌یافته حزبی انجام نمی‌دادند و در حد گپ‌وگفت‌های هر از گاهی بود.» (مصاحبه شماره ۱)

یک دانشجوی دیگر، ضمن تأیید ارتباط برخی دانشجویان با سازمان‌های چپ، یادآور می‌شود که این ارتباط می‌توانست واجد فرصت برای چپ دانشجویی باشد اما مبدل به تهدید شد:

^۱ در این قسمت، مصاحبه‌شونده به نشریه جوانان حکمتیست، شماره ۱۷، ۱ دی ۱۳۸۳ ارجاع داده است

«به هر حال این که [ارتباط] وجود داشت که داشت. و به نظر من تهدیدش بیشتر از فرصتش بود. یک فرصتش این بود که با توجه به آن گسست بین نسلی که در چپ اتفاق افتاده بود، ما، مای کلی، از طریق صحبت کردن، گفتگو کردن، خواندن، و گرفتن منابع، تا حدودی می‌توانستیم این فاصله با فعالینی که بیرون از کشور بودند را پر کنیم. این فرصت بود. در حد اینکه اطلاعات بگیریم. تهدید ولی آنجایی شروع می‌شد که از سطح اطلاعات گرفتن و گفتگو کردن فراتر می‌رفت. حالا اگر قرار بود کسی به کسی خط بدهد یا کسی کادر کسی دیگر باشد به نظر من تهدید خیلی جدی‌ای بود و نتیجه‌اش را هم نشان داد.» (مصاحبه شماره ۵)

ارتباط با احزاب چپ خارج از کشور منحصر به تعدادی از دانشجویان «داب» بود و شامل همه دانشجویان طیف «آزادی‌خواه و برابری‌طلب» نمی‌شد. به عبارتی، تمام دانشجویان «داب» به عنوان اعضای شاخه حزبی در دانشگاه به شمار نمی‌آمدند. محمد پورعبدالله (۱۳۹۳: ۵۰) از جمله دانشجویانی است که چنین نظری دارد. از نظر او معرفی «داب» به عنوان شاخه دانشجویی فلان حزب، نه تنها اخلاقی نیست بلکه تلاشی مغرضانه است زیرا با واقعیت‌های تاریخی همخوانی ندارد. استدلال وی این است که اگر آن را وابسته به یک حزب سیاسی بدانیم، پس زمینه‌های اجتماعی برآمدن جریان چپ نادیده گرفته شده یا به مناسبات سیاسی سازمانی تقلیل داده می‌شود. البته وی وجود فعالین حزبی در میان این طیف از دانشجویان را نه تنها انکار نمی‌کند بلکه اعلام می‌کند که برخی از این دانشجویان، شخصیت‌های مهم «داب» را تشکیل می‌دادند که بقیه را نیز به پیوستن به حزب تشویق می‌کردند. او معتقد است آنان در چنین تلاشی، حتی به عواقب آن برای دانشجویان نیندیشیده بودند و دقیقاً نمی‌دانستند «عضو یک حزب کمونیستی «معاند نظام» و حتی «محارب نظام» بودن، چه تفاوتی با مثلاً عضو حزب مشارکت بودن دارد». پورعبدالله به رغم اذعان به وجود این گونه تمایلات یا وابستگی‌های حزبی در میان برخی از دانشجویان «داب»، حساب کل دانشجویان فعال در «داب» را از آن جدا می‌کند و می‌گوید:

««داب» مجموعه‌ای از فعالین بود که مستقل تصمیم‌گیری می‌کردند. کسانی که به «داب» می‌پیوستند، به خاطر علاقه به خط یک حزب مشخص نبود بلکه به خاطر هژمونیک بودن «داب» در بین گروه‌های چپ دانشجویی بود.» (همان)

سارا کرمانیان (۱۳۹۳: ۵۸-۵۹) نیز ضمن تایید فعالیت حزبی اقلیتی از دانشجویان وابسته به «داب»، معتقد است که اکثریت دانشجویان حتی از وجود چنین ارتباطی بی‌اطلاع بودند. این فعال دانشجویی معتقد است که هدف‌های خاص اقلیت مرتبط با احزاب خارج از کشور با سبک کار دانشجویی همخوانی نداشت زیرا ترکیب کار حزبی و دانشگاه در شرایط آن دوره را باعث تحت کنترل قرار گرفتن هم خودشان و هم افرادی که ذیل آن جریان فعالیت می‌کردند، شد. وی تاکید می‌کند که نقدش معطوف به فعالیت و سازماندهی حزبی نیست بلکه به ناتوانی احزاب خارج نشین در ایجاد رابطه دانشگاه با خارج از دانشگاه اشاره دارد. او یکی از مشکلات جنبش دانشجویی را فقدان تشکیلات حزبی سازماندهی کننده می‌داند. از نظر وی آنچه را بخشی از اعضای «داب» تجربه کرد نه تنها سازماندهی کننده نبود بلکه اساس سازماندهی نیروها را با مشکل مواجه کرده بود. وی نتیجه چنین چیزی را صرفاً محدود به هزینه‌ای نمی‌داند که به جنبش دانشجویی تحمیل شد بلکه آن را به خطا کشاندن جنبش و دشواری بازسازی حرکت‌های بعدی اعلام می‌کند.

یک فعال دیگر، ارتباطات حزبی برخی اعضای «داب» عامل نفی اعتماد متقابل در بین دانشجویان دانسته و می‌گوید:

«عده‌ای از دانشجویان به جای اندیشیدن و تحلیل شرایط حال و آینده به صرف اعتماد به دوستی‌ها و روابط شخصی و عاطفی اختیار خود را به کسانی دیگر سپردند و به عضویت یکی از گروه‌های خارج کشور در آمدند. آن گروه هم نه تنها به امنیت این دانشجویان توجه نکرد که برای مقاصد و منافع خود، امنیت این دانشجویان را عمداً و آگاهانه قربانی خود کردند.» (توانچه، ۱۳۸۸: ۲۴)

یک فعال دیگر نیز چنین ارتباط‌هایی را عامل بروز برخی بی‌اعتمادی‌هایی می‌داند که در میان دانشجویان چپ ایجاد شده بود. وی می‌گوید: «فعالیت‌های برخی عناصر حزبی «دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب» بر مسموم‌سازی فضا می‌افزود.» (آسایش، ۱۳۹۳: ۸۶)

جدول (۳) نمایانگر شماری از محورهای اختلاف نظر در میان گرایش‌های مختلف دانشجویی است:

جدول ۳: تفاوت‌های گرایش‌های چپ دانشجویی

ویژگی‌ها	طیف چپ شورایی	طیف چپ رادیکال
ارتباط با احزاب خارج از کشور	نفی کامل ارتباط	پذیرش ارتباط محدود
تمرکز فعالیت	کار فرهنگی و آکادمیک	فعالیت سیاسی و حزبی
استقلال جنبش	اولویت بالا	وابستگی نسبی

تحلیل یافته‌های گردآوری شده از مصاحبه‌ها و اسناد مورد مطالعه نشان می‌دهد که مضامین اصلی مرتبط با هویت، چهار عرصه را شامل می‌شود:

- احیای هویت چپ: با تمرکز بر بازنمایی هویت چپ مستقل در دانشگاه‌ها.
 - تضاد نسل‌ها: هویت طلبی از طریق نقد و بازاندیشی در عملکرد نسل چپ پیشین.
 - مبارزه فرهنگی: تبدیل فرهنگ به عرصه ستیز و مقابله برای بر ساخت هویت چپ
 - فعالیت حزبی: شاخصی اختلاف‌آفرین از رابطه پیچیده میان استقلال جنبش و تعامل با سازمان‌های سیاسی خارج از کشور.
- این یافته‌ها نشان می‌دهد که جنبش چپ دانشجویی ایران در دهه ۱۳۸۰ با تکیه بر اتوپیا‌های خاص خود، در هر چهار حوزه یاد شده به دنبال احیای هویت مستقل چپ بوده است.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی چالش‌های هویتی دانشجویان چپ‌گرای دهه ۱۳۸۰ در مواجهه با پیشینه جنبش چپ ایران و تعامل آن‌ها با سایر جریان‌هاست. این مطالعه به دو پرسش اصلی پاسخ داد: یکی نحوه مواجهه دانشجویان با میراث چپ ایرانی که یافته‌ها نشان داد به دلایلی همچون مهاجرت گسترده، محدودیت‌های سیاسی، گذار نسلی و تفاوت شرایط اجتماعی و فرهنگی، ارتباط مستقیم و تنگاتنگ میان نسل‌های پیشین و دانشجویان چپ این دوره وجود نداشت. دانشجویان، نسل قبلی را «بازنشستگان»، «چپ سنتی»، «ناامید» و امثالهم می‌دانستند و خود را واجد «تئوری‌ها و پراتیکی متفاوت» معرفی می‌کردند. این فاصله‌گیری در راستای بازسازی هویتی مستقل بود که در دو سطح قابل توضیح است: از یکسو این جنبش می‌خواست از تکرار اشتباهات پیشینیان اجتناب کند و از این رو در جستجوی پاسخ‌هایی قدیمی برای مسأله‌های جدید خود نبود. جنبه دیگر مربوط به تلاش برای ایجاد تصویری نوین و به‌روز از چپ‌گرایی بود. با این وجود، برخی از عناصر میراث گذشته همچنان به صورت غیرمستقیم بر گفتمان دانشجویان تأثیر داشت. البته برخی از مصاحبه شونده‌گان، این تأثیر را هم‌سویی یا تقلید تلقی نمی‌کردند، بلکه با دید انتقادی به پیشینیان خود می‌نگریستند. آنان این تأثیرپذیری را واجد اهمیت نمادین برمی‌شمردند.

در خصوص پرسش دوم یعنی ارتباط با سازمان‌های چپ خارج از کشور، نتایج نشان داد که برخی از دانشجویان طیف رادیکال مدافع فعالیت حزبی بودند. این دانشجویان، منتقد نسل چپ پیشین بوده و سازمان‌های چپ دوران انقلاب را محافظه کار می‌دانستند. چنین نقدی، محرک فعالیت علنی دانشجویان بود. البته معنای فعالیت علنی در دو طیف دانشجویی «شورایی» با «رادیکال» متفاوت بود. مصداق فعالیت علنی برای طیف چپ شورایی، به معنای ابراز وجود فرهنگی در دانشگاه و بازسازی هویت چپ بود. اما شکل عملیاتی فعالیت علنی برای برخی از دانشجویان طیف رادیکال، فعالیت حزبی بود. ارتباط با سازمان‌های چپ‌گرا محدود به تعدادی از

دانشجویان «دب» بود و شامل همه دانشجویان طیف «آزادی‌خواه و برابری‌طلب» نمی‌شد. تا آنجا که بخش قابل توجهی از دانشجویان حتی از وجود چنین ارتباطی بی‌اطلاع بودند. به هر حال این ارتباط از نظر خود دانشجویان واجد فرصت و تهدید بود. از یک سو دانشجویان می‌توانستند با نسلِ چپِ قبل مرتبط شوند از سوی دیگر وابستگی حزبی موجب افزایش هزینه‌های سیاسی، کنترل فعالین، بروز بی‌اعتمادی‌ها بود. طیف شورایی این ارتباط‌ها را نفی می‌کرد و تمرکز خود را بر فعالیت‌های فرهنگی و بازنمایی هویت مستقل گذاشته بود.

بدین ترتیب این پژوهش برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً به تحلیل کلیت جنبش یا دلایل شکل‌گیری آن پرداخته‌اند، با تأکید بر چالش‌های هویتی، به تحلیل عمیق‌تر فرآیند هویت‌سازی و نحوه بازنمایی این هویت پرداخت.

منابع

- احمدی حاجیکلاهی، حمید و پوراابراهیم اهوازی، محمد صادق (۱۳۹۵) چپ دانشجویی در دهه ۸۰ «خبرگزاری فارس، کد خبر: ۶۷۴۴۵۱ قابل بازیابی در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/>
- آسایش، کریم (۱۳۹۳). مصاحبه با کریم آسایش، ویژه‌نامه روز دانشجو، آذر ۱۳۹۳. ... از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجو. صص ۹۰-۸۴ برگرفته از: Tabaghe.com
- پورعبدالله، محمد (۱۳۹۳) مصاحبه با محمد پورعبدالله، ویژه‌نامه روز دانشجو، آذر ۱۳۹۳. ... از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجو برگرفته از: Tabaghe.com
- ترنر، رالف (۱۳۸۹) ایده‌نولوژی و آرمان شهر پس از سوسیالیسم در: انریک لارنا و دیگران: جنبش‌های نوین اجتماعی ترجمه سید محمد کمال سروریان و علی صبحدل، چاپ دوم، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- توانچه، عابد (۱۳۸۸) چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با عابد توانچه قابل بازیابی در: چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با هفت تن از دانشجویان، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۸ در: http://www.ofros.com/mosahebe/eshtarak_mosahebeha.htm
- حاجلی، علی (۱۳۸۶) چرخش مدنی در جنبش‌های اجتماعی اخیر ایران. در: کوهن، جین؛ تیلی، چارلز؛ تورن، آلن؛ ملوچی، البرتو، اوفه، کلاس و ادر، کلاس. فهم و مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید ترجمه علی حاجلی، تهران، انتشارات جامعه و فرهنگ.
- حسینی، حسین (۱۳۹۷) در سودای یک مکتب پوسیده، خبرگزاری فارس، مورخ ۱۳۹۷/۳/۲۸. قابل بازیابی در: <http://fna.ir/bmpijh6>
- حسینی، حسن (۱۳۸۹) بازخوانی سیر تحولات گروه‌های چپ مارکسیستی در دانشگاه‌ها تکاپو برای احیای یک جسد پوسیده «روزنامه کیهان، شماره ۱۹۸۸۵ مورخ ۲۱ اسفند ۱۳۸۹
- رنجبران، داوود (۱۳۸۸) بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران، تهران، چاپ اول، انتشارات ساحل اندیشه (سات)
- طوسی نژاد، مزدک (۱۳۸۸). چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با مزدک طوسی نژاد. برگرفته از: چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با هفت تن از دانشجویان، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۸ قابل بازیابی در: http://www.ofros.com/mosahebe/eshtarak_mosahebeha.htm
- فلیک، اووه (۱۳۹۳) مقدمه‌ای بر تحقیق کیفی ترجمه هادی جلیلی، تهران نشر نی.
- قضایی، امین (۱۳۸۸): چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با امین قضایی در: چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با هفت تن از دانشجویان، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۸ قابل بازیابی در: http://www.ofros.com/mosahebe/eshtarak_mosahebeha.htm
- کرمانیان، سارا (۱۳۹۳). مصاحبه با سارا کرمانیان، ویژه‌نامه روز دانشجو، آذر ۱۳۹۳. ... از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجو. صص ۶۲-۵۵ برگرفته از: Tabaghe.com
- مانهایم، کارل (۲۵۳۵) ایده‌نولوژی و اتوپیا (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی دانش) ترجمه فریبرز مجیدی، انتشارات دانشگاه تهران

محمدی‌فر، امیرحسین (۲۰۱۹) ۱۶ آذر و امکان احیای جنبش دانشجویی. گفت و گوی رادیو زمانه با امیرحسین محمدی‌فر، عضو سابق دانشجویان آزادیخواه و برابری‌طلب تهران؛ قابل‌بازبایی در: <http://www.radiozamaneh.com/:249804>

نشریه جوانان حکمتیست، شماره ۱۷، ۱ دی ۱۳۸۳ قابل‌بازبایی در:

<http://hekmatist.com/Javanan%20Hekmatist/Nashrieh%20JH/JH%2017.pdf>

نصرآبادی، پریسا (۱۳۸۸) چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با پریسا نصرآبادی قابل‌بازبایی در: چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با هفت تن از

دانشجویان، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۸ به آدرس: http://www.ofros.com/mosahebe/eshterak_mosahebeha.htm

مصاحبه‌ها:

(۱) مصاحبه شماره ۱

(۲) مصاحبه شماره ۱

(۳) مصاحبه شماره ۳

(۴) مصاحبه شماره ۴

(۵) مصاحبه شماره ۵

Blee, Kathleen (2013) Interviewing activists in: The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Social and Political Movements, Edited by David A. Snow, Donatella della Porta, Bert Klandermans, and Doug McAdam. © 2013 Blackwell Publishing Ltd. Published 2013 by Blackwell Publishing Ltd. DOI: 10.1002/9781405198431.wbespm111

Ahmadi Hajikalayi, H., & Pourabrahim Ahvazi, M. S. (2010). Student leftism in the 2000s. Fars News Agency. Retrieved from <https://www.tabnak.ir/fa/news/> [In Persian]

Asayesh, Karim (2014). Interview with Karim Asayesh, Special Letter of the Students Day, December 2014. (pp: 84-90) from the Tabaghe Dot Com series on Student Day (Retrieved from: Tabaghe.com) [In Persian]

Blee, Kathleen (2013) Interviewing activists in: The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Social and Political Movements, Edited by David A. Snow, Donatella della Porta, Bert Klandermans, and Doug McAdam. © 2013 Blackwell Publishing Ltd. Published 2013 by Blackwell Publishing Ltd. DOI: 10.1002/9781405198431.wbespm111

Flick, Uwe (2014). An Introduction to Qualitative Research. Translated into Persian by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing.

Ghazaie, Amin (2009): Student Left; Eshtarak's (Subscribe) interview with Amin Ghazi at: Student Left; Eshtarak's Chat with Seven Students, Wednesday, November 25 2009, Retrieved: http://www.ofros.com/mosahebe/eshterak_mosahebeha.htm [In Persian]

Hajli, A. (2007). The civil turn in recent social movements in Iran. In J. Cohen et al., Understanding and studying new social movements (Translated into Persian by Ali Hajli). Tehran: Society and Culture Publications.

Hosseini, H. (2018). In pursuit of a rotten ideology. Fars News Agency. Retrieved from <http://fna.ir/bmpjh6> [In Persian]

Hosseini, H. (2010). Re-reading the trajectory of Marxist leftist groups in universities: Striving to revive a rotting corpse. Kayhan Newspaper, 19885, 10 March 2007.

Hekmatist Youth Journal, No. 17, January 1, 2004 Retrieval at:

<http://hekmatist.com/Javanan%20Hekmatist/Nashrieh%20JH/JH%2017.pdf> [In Persian]

Kermanian, Sara (2014). Interview with Sarah Kermanian, Student Day Special letter, December 2014) (Pp. 62-55) from the Tabaghe Dot Com series on Student Day. (Retrieved from: Tabaghe.com) [In Persian]

Mannheim, Karl (1976) Ideology and Utopia. Translated into Persian by Friborz Majidi. Published by the University of Tehran.

- Mohammadifar, Amirhossein (2019) 16 Azar and the possibility of reviving the student movement. Radio Zamaneh interview with Amir Hossein Mohammadifar, former member of the Freedom and Equality Students of Tehran; Retrieval at: <http://www.radiozamaneh.com/: 249804> [In Persian]
- Nasrabadi, Parisa (2009) Student Leftism; Eshtrak's (Subscribe) interview with Parisa Nasrabadi at: Student Left; Eshtrak's Chat with Seven Students, Wednesday, November 25 2009, Retrieved: http://www.ofros.com/mosahebe/eshtarak_mosahebeha.htm [In Persian]
- Pourabdullah, Muhammad (2014) Interview with Mohammad Pourabdullah, Special Letter of the Students Day, December 2014. (pp: 38-39) from the Tabaghe Dot Com series on Student Day (Retrieved from: Tabaghe.com) [In Persian]
- Ranjbaran, D. (2009). Investigating the student Marxism current in Iran. Tehran: Sahel-e Andishe Publications. [In Persian]
- Tavancher, Abed (2009) Student Left; Eshtrak's (Subscribe) interview with Abed Tavancher at: Student Left; Eshtrak's Chat with Seven Students, Wednesday, November 25 2009, Retrieved: http://www.ofros.com/mosahebe/eshtarak_mosahebeha.htm [In Persian]
- Turner, Ralph (2010) Ideology and Utopia after Socialism in: Enrique Larrena et al (1994) New Social Movements: From Ideology to Identity. Translated into Persian by seyed Mohammad Kamal Sarvarian and Ali Sobhdel. Tehran: Published by Research Institute for strategic studies. [In Persian]
- Tousi Nejad, M. (2009). Student leftism: A shared dialogue with Mazdak Tousi Nejad. Retrieved from http://www.ofros.com/mosahebe/eshtarak_mosahebeha.htm [In Persian]

Interviews:

- Interview with a student left activist No. 1
- Interview with a student left activist No. 2
- Interview with a student left activist No. 3
- Interview with a student left activist No. 4
- Interview with a student left activist No. 5